

گفتار نوعی از فعالیت است که در زمان ادغام شده، گوینده به اضطراب کلمه ای را می گوید و به دنبال آن کلمه ی دیگر و بعد باز کلمه ی دیگر و همین طور ادامه می یابد. مشکلات آشکار و شناخته شده ای در تطبیق اینگونه کلام با مراتب مرحله به مرحله بیانگر این است که چطور زبان قابل شناسایی است. اما بسیاری از مقوله های ارتباطی شفاهی زبان به سختی قابل بررسی اند بجز در متونی که بررسی کلام را به عنوان یک پدیده ی جاری در نظرمی گیرند. اینجاست که نیازی به کاربروی این مسئله که: گرامر قانون مندی ارائه دهیم، نمی باشد. در مقایسه با این تفکر چینی که به آسانی در چنین بررسیها بی بطور توافقی مورد استفاده قرار می دهند. کاربران این کتاب مایلند این مطالب را با همان روحیه ی مکاشفه ای خود بخوانند تا اینکه بخواهند آن را بر طبق مطالب نوشته شده ی کتاب، بیاموزند.

این امر مستقیماً با تقاضاهای مشخصی مربوط می شود و یا با ارائه ی راه حلی برای مسائل تئوری و یا با آن قسمت از مطالب عملی که معلمان زبان و یا دیگران ممکن است به آن علاقه مند باشند. اما با در نظر گرفتن ارتباط زبان با این چنین مشکلاتی و چنین موضوعات آموزشی، امید آن می رود که مسائلی برای همه ی کسانی که به نحوی با زبان سروکار دارند، آشکار گردد. به دلیل وجود چنین مشکلاتی که در جایگاه علم زبان شناسی ظاهر گردیده، یک تلاش جدی برای در شمار قوانین آوردن مقوله های کلام نوشتاری صورت گرفته است که اساساً مطلوب واقع شده است.

در میان بسیاری از دلایل ارائه شده، باید به سوالاتی توجه داشته باشیم که توجه دانشمندان را به خود معطوف داشته، آنهایی که در این زمینه ها بطور اختصاصی کار کرده و زمان زیادی را روی تحقیقات خود صرف کرده اند. مطالبی که ما به طور کلی آنها را به عنوان تجزیه و تحلیل مباحثه توصیف می کنیم. بسیاری از کارهایی که در این زمینه صورت گرفته تحت عنوان تحلیل و تجزیه، توصیف می گردند، توصیفی که نه تنها جمله ی گرامری را به عنوان یک پدیده ی توصیفی می پذیرد، بلکه گاهی نیز بیانگر وجود برخی موانع و گسستگی هاست. طرفداران هر دو مکتب تمایل دارند از آنچه گروه مقابل انجام می دهد، یادداشت هایی داشته باشند.

بدیهی است آن گروه از کلمات که گرامر نویسان آنها را جمله می نامند، بدون توجه به معنی، بخشی از فعالیت ارتباطی هستند که تحلیل گران کلام عموماً به آن توجه دارند. با یک نگاه عمیق تر به تحلیل مباحثه متوجه می شویم که یک سلسله مراتب مشخصی به عنوان مدل های گرامری یک ساختار مباحثه به کار رفته است. تصور می شود بخش های مختلف مباحثه و سخنرانی همان طور که طرفداران مکتب **هالیدیان** در مدل خود ارائه داده اند، با یکدیگر رابطه دارند. **هالیدیان** معتقدند رابطه بین اجزاء اصلی کلام وجود دارد.

گویی اساساً از یک نوع هستند و به این دلیل بعید است که کاربران زبان ، دو سیستم ساختاری متفاوت را به کار بگیرند. اگر چه ما را از این فرضیه که کلمات نا پیوسته اند، دور میکند .

اجزای یک سبک تجزیه ، فقط می توانند تحت عنوان تمایل به همزمانی با سبک دیگری ، مورد توصیف واقع شوند. ابتدایی ترین بخش تجزیه و تحلیل سخنرانی تقریباً به بررسی بخش گرامری می پردازد. اما گاهی ما یک جزء را به گونه ای توصیف می کنیم و در عمل طوردیگری رفتار می کنیم، یعنی آنچه را توصیف می کنیم در عمل، خلاف آن را انجام می دهیم. گرامر به خصوصیات رسمی یک جزء مربوط می شود و سخنرانی به ویژگی های کاربردی آن اشاره دارد .

نوع خاص سخنرانی که **سینکلرو کلد هارد** در موقع اختراع این مدل ، آن را مد نظر داشتند ، این بود که معلمان و دانش آموزان بطور مشترک در تعاقب نوع معینی از درس کلاسی ، آن را ایجاد کنند. توصیفات آن نیز برای انواع دیگر سخنرانی بکار برده شده است . گاهی اوقات یک نقد ادبی جنجال برانگیزه دنبال داشته است . خلاصه ی یکی از این نقدها توسط **استاپس** از این قرار است : همه ی انواع سخنرانی را نمی توان ساختاری نامید . مثلاً آن نوعی که در کلاس اجرا می گردد . چنین دیدگاهی در موقعیت های رسمی خویشاوندی کاربرد اولیه دارد ، به گونه ای که هدف اصلی آن دسته بندی و انتقال بخشی از اطلاعات است و نیز در مکالمات اتفاقی بین افراد همسراز اجتماعی کاربرد کمتری دارد. در چنین موقعیت هایی کاربرد عمومی این مباحثات فقط جنبه ی احساسی و اجتماعی

چون مفهوم کلی تبادل، به تغییرات تکراری یک نقش که بین گوینده و شنونده جریان دارد، بستگی دارد. همان طور که **کلدهارد** اشاره کرده، حتی درمباحثات کلاسی هم چنین مشکلاتی نیز وجود دارد. در ساده ترین مرحله، این سؤال پیش می آید که آیا یک سخنرانی دودقیقه ای توسط معلم، دارای سلسله مراتب هست یا خیر.

اگرچه بعضی از انواع مباحثه بی شک، می تواند مطابق با مدل های اصلی به اصلی مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد. در این روش ضرورت دارد که با ساختار جمله سروکار داشته باشیم. البته اجزای انواع مختلف وقایع می تواند مورد مشاهده قرار گیرد و در این نوع ارتباط سهیم باشد. اما حداقل بعضی از آن وقایع ممکن است قابل اصلاح به مدل پیشروی خط به خط باشد. وقتی ما به محققانی که مکالمه را چه رسمی یا غیررسمی مورد بررسی قرار داده اند، توجه کنیم، تکیه و اعتماد بیشتری بر انواع ساده ی ساختار پیدا می کنیم

مفهوم مجاورت جفت ها که ما آن را **مدیون ساکس** هستیم، جایی که درباره ی رابطه ی بین اظهارات معین صحبت کرده است. جملاتی که به دنبال هم در یک زمان می آیند. مثلاً جملات جواب که به دنبال جملات سؤال می آیند و یا جملات احوالپرسی که به دنبال هم ظاهر می گردند و

علاقه و توجه خاص کسانی که جملات مکالمه را مورد بررسی قرار داده اند، مدیریت مؤثری بر تغییر گوینده، یکی پس از دیگری داشته است. در اینجا جای بحث درباره ی

می توانست بدون فقدان جدی در واژه های یک نوع گرامرنوشتاری ساده ، دوباره ارائه گردد ، نیست . اگرچه این دلیل منطقی است که بسیاری سؤالاتی را که ما می خواهیم درباره ی مباحثه ی صورت گرفته پرسیم ، بطور محسوس می تواند براساس حقایق غیرقابل توجه پایه ریزی گردند. حوادثی که چنین مباحثاتی را در بر می گیرند ، یکی پس از دیگری رخ می دهند . امر تلفیق دو مقوله که از نظر ظاهری با یکدیگر ناهمگون هستند، بعید به نظر می رسد . چگونگی ساختار بندی و سازمان دهی زبان در یک سطح زیر جمله ای و نیز چگونگی سازمان دهی مباحثه در یک سطح فوق جمله ای ، در حقیقت به روشی متصور است که درست در نقطه ی مقابل مدل **سینکرو کلد هارد** قرار دارد.

اگر بتوان مباحثه را با واژه های ابزار کاملاً نوشتاری توصیف کرد ، آیا گرامر - نه گرامر جمله ، بلکه گرامر جملات کاربردی پشت سر هم که در یک سخنرانی بکار می رود - را هم می توان اینگونه توصیف کرد؟ البته در طرح چنین سؤالاتی ما نیاز به پرسش درباره ی تفاوت بین ویژگی های رسمی و ویژگی های کاربردی که **سینکرو کلد هارد** آن را ضروری می دانند، داریم .

آنچه ما ابراز می داریم این است که این عمل نهادی به عنوان یک ساختار افزایشی کاربردی در مباحثه به کار است که ما می خواهیم ساختار گرامری آن را توصیف کنیم . آیا ما می توانیم عبارات شبه کلمه ای را برای موقعیت هایی بکار ببریم که وظایف کاربردی را شکل می دهند - بدون در نظر گرفتن ویژگی های شبه جمله ای که آنها را در بر می گیرد -

یک مباحثه ایفای نقش می کنند؟

گرامر جمله چیست ؟

قبل از شروع جستجو برای پاسخ دادن به سؤالاتی که قبلاً مطرح کرده ایم ، باید نگاه مختصری به آنچه واژه ی " گرامر جمله " اشاره دارد ، داشته باشیم . هر کس که با مکتب زبانشناسی معاصر آشنایی دارد ، خواهد دانست که هیچ محاسبه ای برای افرادی که درگیر زبانشناسی شده اند ، کاملاً قانع کننده نیست . به واژه ی " گرامر " یا ترجیحاً معادل یونانی آن ، که اولین بار برای ارجاع گسترده ی " هنرنوشتن " از آن استفاده شد ، توجه داشته باشید .

لاینز در ادامه می گوید : تاریخچه ی تئوری زبانشناسی غربی تا دوران اخیر خیلی گسترش یافته است و آنچه را مکاتب دوره های مختلف به عنوان " گرامر " از آن یاد کرده اند ، مورد بررسی قرار می دهیم . آنچه در دوره های اخیر اتفاق افتاده این است که : استعمال این واژه محدودیت پیدا کرده است .

گرامری که از آن صحبت خواهیم کرد ، قوانینی را برای ترکیب کلمات برای ساختن جملات ارائه می دهد . از یک سو توصیف آوایی کلمات و جملات را مستثنی می کند و از سوی دیگر یک محاسبه از آن کلمات و جملات ویژه ارائه می دهد . **لاینز** به شدت بر طبیعت موقت آنچه می گوید ، تأکید می کند و بر این مطلب که تصورات ما از جمله و کلمه پیچیده و غامض است ، اشاره دارد . اما به منظور پیشرفت بهتر ، باید از این تصورات برای کمک گرفتن در فهم جملات ، بهره برداری کنیم . اگر ما به دستور سازی آزمایشی

در آن فرض می شود کلمات برای ساختن جمله با همدیگر ترکیب می شوند، می تواند به شیوه های متفاوتی نمایش داده شود. زبان شناسان معاصرتماایل دارند روی این مکانیسم ها با بینش متفاوتی کار کنند - بینشی که از مجموعه ی عقاید متفاوتی ناشی می گردد - عقایدی همچون: ما مدارس زبان شناسی داریم که در آنجا احتمالاً آنچه را تحت عنوان گرامر کاربردی، تشریحی، اصولی، مورد بررسی قرار می دهیم، توصیف نیز می کنیم. البته مناظره در طول مرزهایی اتفاق می افتد که این تفاوتها ایجاد می شوند. اما این مناظرات وسعت بیشتری از آنچه بین اعضاء یکی از مکاتب با مکتب دیگر رخ می دهد، دارد.

اینجاست که می گوئیم مباحثه با فرضیه های معینی ادامه داده شده که اعضاء مکتب را وادار به استفاده از کلمات لاینزومی کند و همه ناچار به پذیرفتن دستوراتش می گردند. ماقبلاً گفتیم که تفاوت اساسی که کاریک زبان شناس را از دیگری جدا می کند، حالت و وضعیتی است که آنها به این مکانیسم رجوع می کنند.

یک رسم غالب که القاء و بسیاری از اصول اساسی اش را مدیون کار چامسکی

است، به آنچه ما به عنوان محاسبه ی نهایی طبیعت زبان تصور می کنیم اشتیاق نشان می دهند. جستجو برای به رسمیت شناختن آنچه با مدرک قابل مشاهده مرتبط است، ادامه دارد. این حالت ها بعد ها به نشانه های ثابت و تغییرناپذیر فکر بشر مرتبط خواهد شد. در این دیدگاه نقش زبان شناسی در پیشرفت دانسته های ما از ویژگی ها و کارکردهای ذهن قابل ملاحظه است. در سطح گرامر جهانی، یک زبان شناس سعی دارد ویژگی های عمومی

مجموعه ای از روانشناسی دانست که با این جنبه های زبان سروکار دارد.

ما باید به این نکته توجه کنیم که هر استنباطی که شخص درباره ی فرایندهای روان

شناسی دارد، بستگی به اعتبار کاربرانی دارد که عملاً جملات را به کار می برند. و این همان

مبحثی است که این کتاب به آن اشاره دارد و ادعای **چامسکی** را بر این مطلب مورد بحث

و بررسی قرار می دهد.